

کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن کریم

دکتر نصرالله شاملی^۱

روح الله نصیری^۲

دکتر کبری روشنفکر^۳

چکیده

بعضی از معانی اگر به صورت صریح گفته شوند، خوشایند نیست ولی به وسیله کنایه، همان معانی را می توان با اسلوبی موثر و بلیغ بیان نمود. کنایه از تصریح، بلیغ تر است؛ چراکه کنایه مانند ادعای مفهومی است با ارائه دلیل. کنایه ذکر ملازم معنایی است، تا ذهن مخاطب را از آنچه در کلام آمده، به آنچه نیامده منتقل کند. استفاده از کنایه در کلام، علل گوناگونی دارد که از جمله آنها می توان به رعایت ادب، تصویرگری، استدلال، تزیین سخن و یا جذابیت بخشیدن به کلام اشاره کرد.

قرآن به تمام قواعدی که به سخن، زیبایی و عمق می بخشد، توجه نموده است. یکی از صنایع لفظی و معیارهای زیبایی سخن، "کنایه" است که قرآن از آن بهره فراوان برده و در موارد گوناگون و به انگیزه های متفاوت، تعبیر کنایی دارد. در مقاله حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی، و با بررسی موردی ۱۶ آیه از آیات قرآن کریم، کاربردهای مختلف این شیوه بیانی بررسی شده است.

کلید واژه ها: کنایه؛ کاربرد های کنایه؛ کنایه در قرآن.

۱- دانشیار دانشگاه اصفهان؛ دانشکده ی زبان های خارجی؛ گروه زبان و ادبیات عربی؛ ۰۹۱۳۱۲۵۷۶۵۵

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس. آدرس: یزد، میبد، بفرئیه، دانشکده علوم قرآنی میبد، تلفن: ۰۹۱۳۹۲۰۷۹۶۷ r.nasiri@modares.ac.ir

۳- استادیار دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات؛ گروه زبان و ادبیات

عربی

۰۹۱۲۲۹۷۸۲۶۶ K.Roshan@modares.ac.ir

Using irony in the light of verses from the Quran

Abstract

Some meanings, if said explicitly, aren't pleasant but we can say the same meanings by irony in an effective and clear manner. Irony is more eloquent than stipulation since irony is like a conceptual claim with presenting a cause. Irony is to cite semantics inherently so that it transfers addressee mind from what is brought up in word to what isn't so. Using irony in speech has various reasons such as politeness observance, imaging, reasoning, speech arrangement and or making the word attractive.

QUran considers all rules giving the speech beauty and completeness. One of the verbal arts and attractiveness standards for speech is irony which QUran takes advantage of it and has ironical interpretations in different cases and with various incentives. In this work, we study irony applications in ١٦ verses of QUran in a descriptive-analytical manner.

Keywords: irony, irony applications, irony in Koran

۱- مقدمه

علم بیان به سه بخش کلی تشبیه، مجاز و کنایه تقسیم بندی می شود که ساده ترین طریق ادای مقصود، تشبیه است و کنایه از نظر تاثیر در بلاغت سخن، از سه مورد ذکر شده، موثرتر است. "ادیبان درباره اینکه کنایه از هر تصریحی رساتر و شیواتر است، اتفاق نظر دارند" (جرجانی؛ عبد القادر؛ ۱۳۶۸ق؛ ص ۱۶۲).

تعبیرات کنایی قرآن، زیبا و عمیق اند و همراه با سایر محورها، قرآن را زیباترین سخن نموده اند. با بررسی نحوه پیدایش کنایه ها، مشخص می شود که ریشه بسیاری از آنها، در آیات قرآنی و اعتقادات پیشینیان است؛ برای نمونه "روزه حضرت مریم"، کنایه از "سکوت کردن و خاموش شدن" است؛ "الن ترانی" گفتن، کنایه از "نا امید کردن" و "تابوت به دریا افکندن" کنایه از "رها کردن و به خود وا گذاشتن" است.

از ویژگی های اعجاز قرآن، ادبی بودن این کتاب آسمانی است؛ لذا شایسته است، مطالعه ابعاد ادبی این کتاب آسمانی بیشتر مورد توجه قرار گیرد؛ بدین منظور، - در مقاله حاضر- به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که جایگاه "کنایه" و انگیزه های به کارگیری آن، در قرآن کریم، چیست؟

برای تحقق این هدف، ابتدا کنایه را از لحاظ لغوی و اصطلاحی تعریف می کنیم سپس ویژگی های آن را به صورت مفصل شرح می دهیم و در نهایت، کاربردهای کنایه را در آیاتی از قرآن کریم بررسی می کنیم. لازم به ذکر است که کنایه در قرآن به صورت فراوان به کار رفته ولی به خاطر محدودیت حجم مقاله، به ذکر موارد شاخص، بسنده می کنیم.

۲- پیشینه بحث

درباره کنایه، مقالاتی نوشته شده است که به اجمال، آنها را معرفی می‌کنیم تا تمایز مقاله حاضر با آنها مشخص گردد. در مقاله "کنایه در قرآن"^۱ مولف به مقایسه ترجمه کنایه در آیاتی از قرآن، از چند مترجم مختلف، پرداخته است. ولی در مقاله حاضر، به انگیزه‌ها و کاربردهای کنایه در قرآن پرداخته شده؛ لذا تفاوت و تمایز آن، با مقاله "کنایه در قرآن" مشخص و مبرهن است. در مقاله، "کنایه و اسباب بلاغت آن"^۲، به مواردی چون تعریف معنای لغوی و اصطلاحی کنایه، انواع کنایه و معرفی کنایه تمثیلی پرداخته شده است. در مقاله "تفاوت کنایه با ضرب المثل"^۳ پس از معرفی کنایه و ضرب المثل، تفاوت کنایه با مجاز، استعاره و ضرب المثل، شرح داده شده و نویسنده، ملاک‌هایی ارائه کرده که به وسیله آنها ضرب المثل و کنایه از هم تشخیص داده می‌شوند. در مقاله "تطور تاریخی کنایه در ادب فارسی و عربی تا قرن هفتم هجری"^۴ بحثی درباره چگونگی پیدایش علم بیان شده سپس به سابقه استعمال لفظ کنایه و تعریض اشاره شده و در ادامه، کنایه از لحاظ لغوی و اصطلاحی تعریف شده است. در مقاله "جستاری در باب کنایه"^۵ کنایه از لحاظ لغوی در سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی بررسی شده است سپس به نمونه‌هایی از کنایه های فارسی اشاره شده و معنای حقیقی و مجازی آنها، معرفی شده است. در مقاله "کنایه، نقاشی زبان"^۶

۱- جعفر یعقوب؛ "کنایه در قرآن"؛ مجله ترجمان وحی؛ شماره ۱۵؛ بهار و تابستان ۱۳۸۳.

۲- رضایی، غلامعباس؛ "کنایه و اسباب بلاغت آن"؛ مجله زبان و ادبیات؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ شماره ۱۵۰؛ تابستان ۱۳۷۸.

۳- ذوالفقاری، حسن؛ تفاوت کنایه با ضرب المثل؛ فصلنامه زبان و ادبیات فارسی؛ شماره ۱۰؛ بهار و تابستان ۱۳۸۷.

۴- پرویز، عبد القادر؛ تطور تاریخی کنایه در ادب فارسی و عربی تا قرن هفتم هجری؛ فصلنامه زبان و ادب فارسی؛ شماره ۳۸؛ زمستان ۸۷.

۵- میرزا نیا، منصور؛ "جستاری در باب کنایه"؛ مجله کیهان اندیشه؛ شماره ۵۵؛ مرداد و شهریور ۱۳۷۳.

۶- وحیدیان، تقی؛ "کنایه، نقاشی زبان"؛ فصلنامه فرهنگستان؛ شماره ۸؛ زمستان ۱۳۷۵.

اصطلاح کنایه تعریف شده است و با استعاره و تمثیل مقایسه شده است سپس فرق کنایه و مجاز، به صورت مفصل شرح داده شده است و در نهایت به برخی از زیباییهای ادبی کنایه اشاره شده است. با توجه به توضیحاتی که آورده شد، مشخص می گردد که مقاله حاضر، تفاوتی اساسی با مقاله های مذکور دارد؛ چراکه در این مقاله پس از معرفی کنایه، به کاربردهای آن در قرآن کریم پرداخته می شود که فقدان این مبحث، در مقاله های مذکور، مشخص است.

۳- تعاریف

۳-۱- حقیقت و مجاز

پیش از پرداختن به تعریف کنایه، دانستن معنی حقیقت و مجاز ضروری می نماید. شمس قیس در کتاب "المعجم"، حقیقت را چنین تعریف می کند: "حقیقت آن است که لفظ را بر معنی ای اطلاق کنند که واضع لغت، در اصل وضع، آن لفظ را به ازای آن معنی نهاده باشد؛ چنانکه بگویی دست به شمشیر برد و پای فرار پیش نهاد که لفظ دست و پای در اصل وضع، به معنی خاص خودشان به کار رفته اند...". (رازی، ۱۳۳۵، ۳۵۸) و در تعریف مجاز می گوید: "مجاز آن است که از حقیقت درگذرند و لفظ را بر معنی ای اطلاق کنند که دراصل وضع نه برای آن نهاده باشد لکن با حقیقت آن لفظ وجه علاقه ای دارد که بدان مناسبت مراد متکلم را از آن اطلاق، فهم توان کرد؛ چنانکه بگویی: "فلانی را بر تو دستی نیست و در دوستی تو پایی ندارد؛ یعنی او را بر تو "قدرتی و نعمتی" نیست و در دوستی "بی ثبات" می نماید؛ چون ملازمی میان دست و قدرت، و پای و ثبات است از این استعمال به قرینه ترکیب این الفاظ، معنی "قدرت" و "ثبات" معلوم می شود" (رازی، ۱۳۳۵، ۳۵۸).

۳-۲ کنایه

کنایه، در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح، آوردن لفظی است که غرض از آن، لازمه معنای دیگر است با جواز اراده لازم آن معنی (سکاکی؛ ۱۹۳۷م؛ ص ۱۷۰). به عبارت دیگر کنایه، آوردن ملازم یا یکی از ملازم های یک معنی است به جای خود آن معنی؛ یعنی، آوردن ملازم یک معنی است به طوری که ابتدا معنی ملازم را دریابیم و سپس ذهن از معنی ملازم به معنی اصلی منتقل شود؛ (جرجانی، عبدالقادر؛ ۱۳۶۸ش، ص ۵۲) مثلاً در عبارت کنایی "آشپزخانه آنان تمیز است و کنیزکان از رنج آشپزی و شستن دیگرها شکایت نمی کنند" لازمه پاکیزه بودن آشپزخانه ها، پخت نکردن و لازمه پخت نکردن، عدم پذیرایی از میهمانان و لازمه عدم پذیرایی "بخل" است؛ پس می توان گفت: کنایه، آوردن صورت ملموس یک معنی است به شرط آن که، ابتدا این صورت به ذهن برسد سپس ذهن را به معنی اصلی خود متوجه سازد (فاضلی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۷).

۳-۳ ویژگی های کنایه

۳-۳-۱ **دوبعدی بودن:** یک معنی نزدیک یعنی تصویری که ملازم معنی مراد است، دیگر معنی دور یعنی خود معنی مراد. دو یا چند بعدی بودن یکی از عوامل مهم زیبایی آفرینی در کلام ادبی است. این خصلت در زبان خبری عیب است زیرا در پیام رسانی اختلال پدید می آورد اما کلام ادبی به ویژه شعر، زبان خبری نیست بلکه زبان هنری است و این زبان هرچه ابعاد در آن بیشتر باشد زیباتر است. دو یا چند بعدی بودن کلام، کاری خلاف روال عادی زبان و شکفت انگیز است. روال عادی زبان این است که یک لفظ بر یک معنی دلالت کند. در کنایه کلام یکی است اما دو معنی از آن بر می آید اصولاً دو یا چند معنایی بودن خاص شعر و کلام ادبی است. (وحیدیان؛ ۱۳۷۵؛ ص ۵۸).

۳-۳-۲ **تصویرگری:** یعنی در کنایه به جای آن که چیزی را بگویند، تصویر آن را نشان می دهند، کنایه، هم مانند سخن، مفهوم و پیامی دارد و هم مانند نقاشی، آن مفهوم و پیام را نشان می دهد؛ هم سخن است و هم

نقاشی و مزایای هر دو را دارد. سخن، قدرت تفهیم و تفهم دارد اما نمی تواند مفاهیم را نشان دهد نقاشی نشان می دهد اما قدرت تفهیم و تفهم ندارد ولی کنایه هم بیان می کند و هم نشان می دهد. یکی از دلایل شیوایی کنایه، ارائه نمودن معانی در قالب صورتهای عینی است که آنها را به صورت امری ملموس و مشهود درآورده و آشکارا به نمایش می گذارد و این رمز تاثیر عمیقی است که کلام کنایی بر مخاطب دارد، درحالی که کلام عادی و صریح از اجرای چنین نقشی عاجز است. (حسینی؛ جعفر؛ ۱۴۱۳ق؛ ص ۷۵۴).

۳-۳-۳ ایجاز: هرچند از منظر علم معانی، ایجاز وقتی بلاغی است که به مقتضای حال باشد اما نوعی ایجاز وجود دارد که جنبه هنری دارد و ذاتا زیباست بدون آنکه رابطه ای با اقتضای حال داشته باشد. در کنایه ایجاز هنری وجود دارد؛ زیرا لفظ یکی است و معنا دو؛ در کلام عادی، هر لفظ بر یک معنی دلالت دارد اما در کنایه، به سبب دو بعدی بودن، لفظ بار معنایی دوگانه دارد. کنایه می تواند ما را از بیان الفاظ متعدد بی نیاز نموده بلکه در مواردی، یک لفظ کنایی با ایجازش می تواند معنایی را القا کند که در صورت تصریح، الفاظ بسیاری باید عهده دار القای همان معنا باشند. چنین نقشهایی را می توان به وضوح در کنایات بدیع قرآن سراغ گرفت؛ کنایاتی که یا ترسیم گر تصاویری گویا و رسا بوده و یا در نهایت ادب، حکایت از اموری دارند که بیان مستقیم و عادی آنها باعث تنفر خاطر است. هرچند کنایه محدودیت لفظی دارد اما معانی دقیق و جامعی دارد که الفاظ حقیقی از ادای آنها ناتوانند. (قاسمی؛ ۱۳۸۶؛ صص ۸۹-۸۸).

۳-۳-۴ استدلال: اهمیت کنایه از آن جهت است که همیشه همراه با دلیل بوده و از همه مهمتر اینکه انسانها معمولا از تذکر و نصیحت مستقیم گریزان بوده و حتی در مقابل آن جبهه می گیرند، ولی آنچه می تواند از تلخی پند و اندرزهای مستقیم کاسته و سبب گردد تا مواعظ و دستورات اخلاقی، با رغبت پذیرش شوند، ارائه آنها در قالب کنایه است. کنایه از حقیقت و تصریح بلیغ تر است؛ وجه ابلیغیت کنایه بر تصریح، آن است که کنایه مانند ادعای چیزی است با ارائه دلیل؛ زیرا در کنایه، انتقال از ملزوم است به لازم و وجود هر ملزومی گواه بر وجود لازم خود است؛ چه آنکه جدایی لازم از ملزوم محال است، پس در کنایه مثل

این است که استدلال شده بر وجود ملزوم از وجود لازم، مثلاً هرگاه بگوییم "زید کثیر الرماد" مثل این است که گفته ایم: "زید مضاف"؛ زیرا او "کثیر الرماد"، است و معلوم است که دعوی حکمی به اثبات یا سلب همراه با برهان، قویتر از دعوی حکمی بدون دلیل است." وجه ابلیغیت کنایه به این نیست که در نقش معنی چیزی می افزاید؛ بلکه به این است که برای اثبات معنی افاده تاکید می کند که خلاف آن چنین تاکیدی را ندارد مثلاً فضیلت "کثیر الرماد" بر "کثیر القری" به این نیست که دارای معانی بیشتر است بلکه به واسطه تاکید آن است. (تفتازانی؛ بی تا؛ صص ۴۱۴-۴۱۵).

۳-۳-۵ غرابت و آشنایی زدایی: زبان شعر، زبانی است بدیع و شگفت، غریب و توجه برانگیز اما زبان روزمره، زبانی تکراری است لذا بدان توجه نداریم. کار شاعر آن است که از این سخن تکراری و عادی، کلامی بیافریند بدیع و شگفت انگیز؛ یعنی در زبان آشنایی زدایی کند همانند ذوب کردن سکه های فرسوده و ضرب کردن سکه های بدیع با مصالح سکه های فرسوده با ترفند کنایه. (وحیدیان؛ ۱۳۷۵؛ صص ۶۷).

۳-۳-۶ مبالغه: یکی از ویژگیهای هنر، به ویژه ادبیات، مبالغه است؛ وقتی امری بزرگتر از آنچه است نموده شود، تاثیرش بر عقل و احساسات بیشتر خواهد بود. در کنایه نیز با انتخاب ملازم های برجسته، هرچیزی بزرگتر از حد متعارف، نشان داده می شود.

۳-۳-۷ تعریض: در اصطلاح به کلامی گفته می شود که از محتوای آن، معنای دیگری استنباط شود؛ (تفتازانی، ۱۴۲۵ق، صص ۴۰۳) برای نمونه، انسان نیازمند در اشاره به فقر خود و ترغیب مخاطب به بخشش، چنین بگوید: "خدمت شما رسیده ام تا سلامی کنم و به سیمای کریمانه شما نگاه کنم".

۳-۳-۸ تزئین سخن: بسیاری از معانی را اگر با زبان عادی بیان کنیم، لذت بخش نیست و گاه زشت می نماید ولی همان الفاظ را می توان از رهگذر کنایه به اسلوبی زیبا و موثر بیان نمود. جای بسیاری از تعبیرات ناخوش و کلمات زشت را می توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن

آنها، هیچ گونه امتناعی نداشته باشد؛ مانند "لحق باللطیف الخبیر"، کنایه از مرگ و "سلیم"، کنایه از مارگزیده، و "بصیر" کنایه از نابینا و "مفازه" کنایه از مهلکه و "ابو یحیی" کنایه از عزرائیل. شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه مفاهیمی باشد که بیان مستقیم و عادی آنها مایه تفرخاطر است. (رضایی؛ ۱۳۷۸، ص ۱۰۳).

۳-۳-۹ جذاییت بخشیدن به کلام: "برخی از ادیبان فرنگی، عقیده دارند که اگر چیزی را به همان نام که هست یعنی به نام اصلی خودش بنامیم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان می بریم، زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، به این صورت از میان رفته و آن لذتی که حاصل جستجوست، به صورت ناچیزی در می آید" (شفیعی کدکنی؛ ۱۳۶۶؛ ص ۱۳۹)؛ لذا ارائه مطلبی در قالب کنایه، سبب ترک تصریح به آن است و در نتیجه، ذهن مخاطب برای یافتن معنای اصلی به تکاپو افتاده و این جستجوی ذهنی برای او خوشایند است.

۴- کنایه در قرآن

اعجاز بیانی قرآن که مورد توافق متفکران اسلامی است به الفاظ و ظاهر قرآن مربوط می شود؛ زیرا قرآن، افزون بر گستره فکر و تشریح بی مانند خود، با ظاهری زیبا با انسان سخن گفته است. متن قرآن نه شعر بود و نه نثر بلکه برخاسته از کلمات زبان عربی، اما بی بدیل و بی همتا بود؛ آن هم در دورانی که فصاحت و بلاغت عرب، ظهوری بی مانند داشت و اعتراف بزرگانی چون ولید بن مغیره - امیر سخن سرای عرب - را در پی داشت که گفت: "قرآن نه شعر است و نه سحر بلکه کلام خداست...؛ زیرا حلاوت و طراوتی دارد که بی مانند و بی نظیر است". (نیشابوری؛ حاکم؛ ۱۳۴۳؛ ص ۵۰۷). این کتاب آسمانی که به زبان عربی نازل شده از همه زیبایی های کلام عربی از جمله "کنایه"، استفاده کرده است. در قرآن، تعبیرهای لطیف کنایی به صورت فراوان به کار رفته است. (احمدی؛ ۱۳۷۶؛ ص ۷۶).

علم بیان همچون بقیه علوم زبان عربی، با ظهور اسلام و تنزیل قرآن کریم پیدا شد و با گذر زمان، در معنا، مفهوم و حتی نوع کاربرد و انواع و اقسام، تطور یافت تا به علمی دارای مبنا و اصول تبدیل شد. وقتی به قرآن کریم به عنوان خاستگاهی برای علم بیان توجه شود به آیاتی فراوان می توان استشهاد کرد؛ اما در خصوص کنایه، آیه مبارکه "و لا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَمْتُمْ فِیْ أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَتَدْرُکُونَهُنَّ"، اصلی ترین و بهترین مرجعی است که علمای لغت و زبان شناسان از آن الهام گرفته و مبحث "کنایه" را بر آن استوار ساخته اند. با تامل در آیه شریفه، با دو لغت "کنایه" در فعل "أَكْتَمْتُمْ" و "تعریض" در فعل "عَرَّضْتُمْ"، مواجه می شویم که در حیطه لغوی همان معنایی را دارد که اصحاب معاجم از کنایه و تعریض در آثار خود بیان داشته اند و حتی با معنای اصطلاحی آن، در سطحی وسیع، سنخیت و هماهنگی دارد؛ پس پیدایش، رشد و نمو علم بیان از فضل قرآن کریم و پژوهش و تحقیق در این معجزه بزرگ پیامبر اکرم است. (جرجانی، ابوالمحاسن؛ ۱۳۷۷ش؛ ص ۶۷).

قرآن و سنت دینی پر از نمادها، مدل ها و تمثیل های حسی است که برخی نمادها، شنیداری بوده مثل "و یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ" (و رعد تسبیح و حمد او می گوید). بعضی تصویری، مثل "اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ... " (خداوند نور آسمان ها و زمین است؛ مثل نور خداوند، همانند چراغدانی است که در آن چراغی پر فروغ باشد) در این آیه از "نور" به عنوان یک نماد حسی - تصویری استفاده شده و به آن هم بسنده نکرده، بلکه زیبایی های هنری دیگری نیز آورده است. "خدا نور آسمان ها و زمین است، مثل نور او چراغدانی است که در آن چراغی است، چراغ در بلور و آبگینه، آبگینه گویی ستاره ای تابناک است و از درخت مبارک زیتون بر افروخته می شود. نزدیک است روغن آن، خود بر افروخته شود و شعله کشد؛ هر چند که آتشی بر آن نخورد. نور در نور است" (مودب؛ ۱۳۷۹، ص ۲۷۰). با

۱- رعد/۱۳

۲- نور/۳۵

توجه به جایگاه وسیع زبان تمثیلی در دین، و ناگزیری از عنصر "کنایه" و نماد در آن، زبان قرآن افزون بر سطوح و ظواهر، دارای هسته معنایی نیز است که اصل همین است همانگونه که از حضرت صادق (ع) روایت شده: "عبارتهای آن بر عوام، اشارتهای آن بر خواص، لطایف آن برای دوستان و حقایق آن برای رسولان است". (زرکشی؛ ۱۴۱۵؛ ص ۲۵۵).

۵- کاربردهای کنایه در قرآن کریم

به سبب فراوانی کاربرد کنایه در قرآن، بررسی همه آنها در یک مقاله ممکن نیست؛ لذا به بررسی موردی ۱۶ آیه از آیات قرآن کریم می‌پردازیم؛ برای این کار، آیاتی را انتخاب کردیم که با انگیزه‌های مختلف، کنایه در آنها به کار رفته است.

۵-۱ "هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا"^۱

(او خدایی است که همه‌ی شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید؛ و چون با او خلوت کرد باری سبک برداشت) (فولادوند، ۱۴۱۵ق).

این آیه، مثلی است که برای بنی آدم زده شده، به خاطر رفتارشان و اینکه عهد ازلی خود را شکستند و به آیات خدا ظلم کردند (طباطبایی؛ ۱۳۶۳؛ ص ۴۸۸). ابتدا می‌فرماید که خداوند همه شما را از یک نفر آفرید؛ یعنی "نَفْسٍ وَاحِدَةٍ"؛ در این آیه "نَفْسٍ وَاحِدَةٍ" کنایه از حضرت آدم است و این، برای "بیان عظمت قدرت خداوند" است که نسل بشر را تنها از یک نفر به وجود آورده است. همچنین در این آیه از "انجام عمل زناشویی" میان آدم و حوا، با لفظ "تَغَشَّى" یاد شده که به معنای پوشانیدن و انجام دادن کاری در خلوت است؛ این یک تعبیر کنایی است که به منظور "رعایت ادب" و پرهیز از بیان لفظ صریح، آورده شده است. در قرآن کریم از عمل زناشویی، تعبیرهای کنایی دیگری هم آمده است، از جمله:

۱- اعراف / ۱۸۹

"أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ... فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ؛ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ".^۱ در دو آیه مذکور، سه کنایه به کار رفته است؛ الفاظ "الرَّفَثُ"، "بَاشِرُوهُنَّ" و "لَامَسْتُمُ"؛ که به صورت کنایی درباره رابطه زناشویی به کار رفته؛ چرا که آشکارا و با صراحت گفتن آنها به دور از ادب و شرم انگیز است.

۵-۲ "وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ"^۳ (و آنها را است زنازی والامقام) (معزی؛ ۱۳۷۲ش)؛ "فُرُشٍ" بر وزن "عُنُق" جمع فراش است و در اصل به معنای هرگونه بستری است که می گسترانند (قرشی؛ قاموس قرآن؛ ۱۳۷۱ش؛ ج ۵؛ ص ۱۶۱) اما در این آیه با توجه به کلمه "مَرْفُوعَةٍ"؛ "فُرُشٍ" به معنای بانوانی است که در عقل و زیبایی به درجه بالایی رسیده اند (قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۱۰؛ ص ۵۲۱). بیشتر ذکر کردیم که اگر چیزی را به همان نام که هست یعنی به اسم اصلی خودش، نام ببریم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان می بریم، زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، به این صورت از میان رفته و آن لذتی که حاصل جستجوست، به صورت ناچیزی در می آید؛ لذا هدف از کنایه در این آیه، می تواند "جذابیت بخشیدن به کلام"، باشد.

۵-۳ "إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ"^۴ (این برادر من است؛ و او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم اما او اصرار می کند که این یکی را هم به من واگذار؛ و در سخن بر من غلبه کرده است) (مکارم شیرازی؛ ترجمه قرآن؛ ۱۳۷۳ش).

کلمه "نَعْجَةً" از لحاظ لفظی به معنای "میش" است (قرشی؛ قاموس قرآن؛ ۱۳۷۱ش؛ ج ۷؛ ص ۸۲) ولی در این آیه، کنایه از "همسر" آمده است؛ عادت عربها این بوده که به اسم زن تصریح نکنند. در قرآن کریم نیز به نام هیچ زنی جز حضرت مریم (س)، تصریح نشده است. (سیوطی؛ ۱۳۸۶؛ ص ۲۷۴)؛ لذا هدف از آوردن کنایه در این آیه، "ایجاد غرابت و آشنایی زدایی" است.

۱- بقره / ۱۸۷

۲- نساء / ۴۳

۳- واقعه / ۳۴

۴- ص / ۲۳

۴-۵ " مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ " ۱ (مسیح فرزند مریم فقط فرستاده خدا بود؛ پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند؛ مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو غذا می خوردند) (مکارم شیرازی؛ ترجمه قرآن؛ ۱۳۷۳ش).

این آیه اعتقاد مسیحیان، مبنی بر الوهیت حضرت عیسی (ع) را باطل می کند؛ عقیده عمومی مسیحیان بر این بود که حضرت عیسی (ع)، فرزند خدا و به یک معنی خود خدا است که برای بازخرید گناهان بشریت آمده است. پس از آن برای تایید این سخن، عبارت " وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ " را می آورد؛ اشاره به اینکه کسی که دارای مادر است، چگونه می تواند خدا باشد. (مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۵؛ ۱۳۸۶؛ ص ۵۴). بعد از آن به یکی دیگر از دلایل نفی ربوبیت مسیح (ع) یعنی " كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ " اشاره می کند. در این آیه، " كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ " (خوردن غذا)، کنایه از "قضای حاجت" است که برای "رعایت ادب" به صورت کنایی به کار رفته است.

۵-۵ " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ " ۲ (ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا مفصل مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشوید و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی (گود) آمده) (مکارم شیرازی؛ ترجمه قرآن؛ ۱۳۷۳ش).

در این آیه حکم کسانی که دسترسی به آب ندارند تا غسل کنند یا بدن خود را بشویند، گفته شده، دو مورد از آنها بیمار یا مسافر است که بردن نام آنها به این منظور بوده که آدم بیمار یا مسافر، نمی تواند بدن خود را با آب بشوید و یا دسترسی به آب پیدا نمی کند، اینگونه افراد اگر حدث اصغر یا اکبر طبق جمله (او جَاءَ

۱- مانده / ۷۵

۲- مانده / ۶

أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ) برای آنها پیش آید، باید وضو یا غسل کنند یا تیمم بگیرند (طباطبایی؛ ۱۳۸۳:ص ۲۸۲).

"غائط" در لغت به زمین گودی اطلاق می شده که برای قضای حاجت به آنجا می رفتند (ابن منظور اندلسی؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۷؛ ص ۳۶۵)؛ در این آیه، "آمدن از زمین گود"، کنایه از "بروز حدث" است که برای "رعایت ادب" به صورت کنایه، به کار رفته است (حسینی شیرازی؛ ۱۴۲۳ق؛ ص ۱۲۰).

۵-۶ "وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ" (آنها به پوستهای تنشان می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟! آنها جواب می دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته است) (مکارم شیرازی؛ ترجمه قرآن؛ ۱۳۷۳ش).

در این آیه دو کنایه به کار رفته است: الف) از آنجا که قیدی برای کلمه "جلود" آورده نشده و نفرموده پوست کدامیک از اعضاء، لذا جلود می تواند کنایه از عورت باشد که به خاطر "رعایت ادب" نام آن برده نشده است (نیشابوری؛ محمود بن ابوالحسن؛ ۱۴۱۵ق؛ ج ۲؛ ص ۷۲۸)؛ ب) مقصود از "کل شیء"، حیوانات هستند و منظور این است که اندام ها در جواب صاحبان خود می گویند: سخن گفتن ما نسبت به قدرت خداوند که می تواند هر حیوانی را گویا کند، چیزی نیست. (زمخشری؛ ۱۴۰۷ق؛ ج ۴؛ ص ۱۹۵). هدف از کنایه در مورد دوم، "ایجاز" است؛ چراکه این لفظ کنایی با ایجازش معنایی را القا کرده که در صورت تصریح، الفاظ بسیاری باید عهده دار القای همان معنا می شدند.

۵-۷ "نِسَاءُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُوا حَرَّتَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَ قَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ" (زنان شما کشتزار شما هستند؛ هر زمان که خواستید به کشت خود درآیید و (فرزندان صالح) را برای خود ذخیره کنید و از خدا بترسید) (قرشی؛ احسن الحدیث؛ ۱۳۷۷ش).

۱- فصلت / ۲۱

۲- بقره / ۲۲۳

کلمه "حرث"، مصدر و به معنای زراعت است. نسبت زنان به جامعه انسانی، نسبت کشتزار است به انسان کشت کار ... و اگر زنان نباشند نوع انسانی دوام نمی یابد و نسلش قطع می شود. (طباطبایی؛ پیشین؛ ص ۳۱۹). در این آیه، برای "تزیین سخن و رعایت ادب"، با آوردن لفظ "حرث"، به صورت کنایی به رابطه زناشویی اشاره شده است.

۵-۸ " يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ" (ای پیامبر! هرگاه زنان با ایمان برای سپردن تعهد نزد تو آیند- بر این اساس - که هیچ چیز را - در قدرت و تدبیر- با خدا شریک نشمارند، دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را به قتل نرسانند، و فرزندی که در دامان خود دارند به ناروا به کسی نسبت ندهند و در رفتار شایسته از تو نافرمانی نکنند، تعهدشان را بپذیر و برای آنان از درگاه خدا آمرزش بخواه) (مکارم شیرازی؛ ترجمه قرآن؛ ۱۳۷۳ش).

در اینجا "بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ" اشاره به فرزند است که در هنگام شیر دادن در دامان مادران قرار می گرفت و طبعاً پیش پا و دست آنها بود (مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ۱۳۷۴ش؛ ج ۲۴؛ ص ۴۷) لذا به جای تصریح به لفظ "فرزند"، کنایه به کار رفته و هدف از آن، "تصویرگری" است؛ چراکه معنی مراد را در قالب صورت عینی ارائه نموده و آن را به صورت امری ملموس و مشهود درآورده است.

۵-۹ "أَوْ مَنْ يُنشئُوا فِي الْحَلْبَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ" (آیا کسی را که در لابلای زینتها پرورش می یابد؛ و به هنگام جدال، قادر به تبیین مقصود خود نیست، «فرزند خدا می دانید؟!») (طبری؛ ۱۴۱۲ق).
در این آیه، مقصود از کسانی که در میان زر و زیور پرورش یافته اند " زنان " هستند این کنایه به قصد "تزیین سخن"، آمده است.

۱- ممتحنه / ۱۲

۲- زخرف / ۱۸

۵-۱۰ "وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا فَعَلُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ"

(یهود گفتند: «دست خدا با زنجیر بسته است»). دست هایشان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت الهی دور شوند! بلکه هر دو دست - قدرت - او گشاده است؛ هر گونه بخواهد می بخشد) (طبری؛ ۱۴۱۲ق). عبارت "بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ"، کنایه از "داشتن قدرت" است؛ یهود گفته بود دست خدا بسته است؛ خداوند در جواب آنها آورده: یاده مبسوطتان. در ادبیات عربی "ید"، کنایه از قدرت و "یدان" به صورت مثنی، کنایه از کمال قدرت است به همین جهت خدای تعالی آن را به صورت مثنی آورده تا به کمال قدرت خود اشاره کرده باشد. (طباطبایی؛ ۱۳۶۳؛ ج ۶؛ ص ۴۶).

هدف از کنایه در این آیه، "استدلال" است؛ چرا که کنایه مانند ادعای چیزی است با ارائه دلیل؛ زیرا در کنایه، انتقال از ملزوم (یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ) است به لازم (داشتن قدرت)، و وجود هر ملزومی گواه بر وجود لازم خود است؛ چه آنکه جدایی لازم از ملزوم محال است، بدیهی است که دعوی حکمی به اثبات یا سلب همراه با ارائه دلیل، قویتر از دعوی حکمی بدون دلیل است. در این آیه تاکید شده که دو دست خداوند باز است؛ از این عبارت استدلال می شود که خدای تعالی، قدرت زیادی دارد.

همچنین در آیه "تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ" (بریده باد دو دست ابولهب - و مرگ بر او باد-)، کلمه "ید" در این آیه، به معنای لغوی اش نیست بلکه کنایه از "قدرت" آدمی است. هدف از کنایه در این آیه نیز "استدلال" است؛ چون دست در انسان عضوی است که مقاصدش به وسیله آن انجام می شود و بیشتر کارهای آدمی را به دست او نسبت می دهند؛ لذا خاسر شدن دست به معنای بی نتیجه شدن اعمال آدمی و بلکه نتیجه معکوس دادن آن است یا به معنای باطل شدن اعمال او است؛ به طوری که زحماتش هدر برود و مورد استفاده اش قرار نگیرد. (طباطبایی؛ پیشین؛ ص ۴۶).

۱- مانده / ۶۴

۲- مسد / ۱

۵-۱۱ " وَ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ^۱ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّارُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ^۲ " (اگر شما را شکی است در قرآنی که بر بنده خود محمد (ص) فرستادیم بیاورید یک سوره مانند آن، و گواهان خود را بخوانید به جز خدا اگر راست می گویند؛ پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم - گناهکار - و سنگها است و برای، کافران آماده شده است) (مکارم شیرازی؛ ترجمه قرآن؛ ۱۳۷۳ش).

قرآن همه منکران را دعوت به مبارزه با قرآن و آوردن یک سوره مانند آن می کند تا عجز آنها دلیلی باشد روشن بر اصالت این وحی آسمانی در رسالت الهی آورنده آن و حتی برای تاکید بیشتر می گوید تنها خودتان به این کار قیام نکنید بلکه تمام گواهان خود را جز خدا دعوت کنید (مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ۱۳۸۶؛ ص ۱۲۶). کلمه "شُهَدَاءَكُم" در اینجا اشاره به گواهانی است که آنها را در نفی رسالت پیامبر (ص) کمک می کرده اند و جمله " إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ^۳ " در آیه ۲۳، در حقیقت برای تحریک آنها به این مبارزه است.

در این آیه، با هدف "رعایت اختصار و ایجاز"، از چند کار متعدد که به هم مربوطند با کلمه "فعل" کنایه آورده شده است؛ جمله، «لَمْ تَفْعَلُوا» با هدف مختصر شدن کلام، کنایه از عبارت « فَإِنْ لَّمْ تَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ، » آورده شده است (گنابادی؛ ۱۴۰۸ق؛ ج ۱؛ ص ۶۶).

۵-۱۲ " وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ، فِي جِدِّهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ^۳ " (و «نیز» همسرش در حالی که هیزم کش «دوزخ» است؛ و طنابی در گردنش از لیف خرما است) (مکارم شیرازی؛ ترجمه قرآن؛ ۱۳۷۳ش).

۱- بقره / ۲۳
 ۲- بقره / ۲۴
 ۳- مسد / ۴ و ۵

زن ابولهب که کینه توز و حق ناپذیر بود، خار و خاشاک و بوته های خار را به دوش می کشید و بر سر پیامبر می ریخت تا آن حضرت به هنگام رفتن به نماز و یا برای دعوت و هشدار مردم، پاهای مبارکش آزرده گردد. (طبرسی؛ ۱۳۸۰؛ ج ۵؛ ص ۱۴۸۹). «حَمَالَةُ الْحَطَبِ»، کنایه از "زن سخن چین" است (طالقانی؛ ۱۳۶۲؛ ج ۴؛ ص ۲۹۷). هدف از کنایه در این آیه، "تعریض"، است؛ چرا که ذکر این کنایه، تنبیه بر این مطلب است که سرانجام همسر ابولهب چنین است که در روز قیامت در آتش دوزخ به همان هیات جلوه گر می شود که در دنیا به خود گرفته بود، یعنی همانطور که در دنیا شاخه های خاربن و بوته های دیگر را با طناب می پیچید و حمل می کرد و همین حال یعنی طناب به گردن و هیزم به پشت، جلوه گر گشته، عذاب می شود. (طباطبایی، ۱۳۸۳؛ ج ۴۰؛ ص ۴۴۱).

۵-۱۳ "وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا"^۱ (نه هرگز دست خود محکم بسته دار و نه بسیار باز و گشاده دار، که به نکوهش و حسرت خواهی نشست) (الهی، قمشه‌ای؛ ۱۳۸۰ش). در این آیه، «بستن دستها به گردن»، کنایه از «بخل و امساک» و «بسیار گشاده داشتن دستها» کنایه از «بخشش بی اندازه» است و به منظور «تصویرگری»، «ایجاز» و «مبالغه»، به کار رفته است. شیوایی کنایه، ارائه نمودن معانی در قالب صورتهای عینی است؛ این آیه «بخل» را به صورت امری ملموس و مشهود درآورده و آشکارا به نمایش گذاشته و این رمز تاثیر عمیقی است که کلام کنایی در این آیه دارد، یعنی به جای آن که، بخل را توصیف کند تصویر آن را نشان داده است. همچنین در این آیه، «بسته بودن دست به گردن»، با ایجازش معنای گسترده ای را القا می کند که در صورت تصریح، الفاظ زیادی باید استفاده می شد تا همان معنا را القا کنند.

۱- اسراء / ۲۹

۵-۱۴ "كَانَهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ"^۱ (گویی از (لطافت و سفیدی) همچون تخم مرغ‌هایی هستند که (در زیر بال و پر مرغ) پنهان مانده (و دست انسانی هرگز آن را لمس نکرده است) (مکارم شیرازی؛ ترجمه قرآن؛ ۱۳۷۳ش). در این آیه، حوریان بهشتی به تخم مرغ‌هایی تشبیه شده‌اند؛ وجه شبه نیز، نیکویی چهره، رنگ بدن و تازگی است. البته واژه "بَيْضٌ"، در تفسیر "اطیب البیان فی تفسیر القرآن" و "الکاشف" کنایه از "زنان آزاد"، است که نظر به غیر از زوج خود نیانداخته‌اند و غیر از زوج خود کسی به آنها نظر نکرده است (مغنیه؛ ۱۴۲۴ق؛ ج ۶؛ ص ۳۳۸). هدف از کنایه در این آیه، "تعریض" است؛ چرا که از محتوای آیه، معنای دیگری استنباط می‌شود؛ یعنی همان‌گونه که تخم مرغ مادامی که زیر پر مرغ محفوظ است، دست نخورده باقی می‌ماند، حوریان نیز چنین هستند. به گفته زرکشی: "عربها در کنایه از زنان آزاد، از واژه "بَيْضٌ" استفاده می‌کردند". (زرکشی؛ ج ۲؛ ۱۴۱۵ق؛ ص ۳۲۰).

۵-۱۵ "وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"^۲ (و به آنان در قیامت نمی‌نگرد) (مکارم شیرازی؛ ترجمه قرآن؛ ۱۳۷۳ش). در این آیه، نگاه نکردن خداوند به کافران در قیامت، کنایه از "غضب" خداوند بر آنان است. در این آیه، کنایه دو کاربرد، دارد؛ الف) ارائه استدلال؛ ب) دو بعدی کردن جمله. "کنایه" در این آیه، یک معنی نزدیک دارد که همان، نگاه نکردن خداوند به کافران است؛ و یک معنی دور، یعنی معنی مراد اصلی از کنایه که "غضب خداوند" است. کنایه مانند ادعای چیزی است با ارائه دلیل؛ زیرا در کنایه، انتقال از ملزوم (نگاه نکردن خداوند به کافران) است به لازم یعنی (غضب خدا)، و وجود هر ملزومی گواه بر وجود لازم خود است. دو یا چند بعدی بودن، یکی دیگر از عوامل مهم زیبایی آفرینی در کلام ادبی است. روال عادی زبان این است که یک لفظ بر یک معنی دلالت کند ولی در کنایه، کلام یکی است اما دو معنی از آن بر می‌آید؛ لذا از کنایه به کار رفته در این آیه چنین برمی‌آید که خداوند هم به کافران نگاه نمی‌کند و هم نسبت به آنها خشمگین است.

۱- صافات/ ۴۹

۲- آل عمران / ۷۷

۱۶- "فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ" (در آن باغ‌های بهشتی، حوریانی هستند با حجب و حیا) (صفار زاده، ۱۳۸۰ش). در اینجا "حفظ کردن نگاه"، کنایه از "عفت و حیا" است، یعنی آن زنان به هیچ کس جز همسران خود، توجه ندارند. هدف از کنایه در آیه مذکور، "تصویرگری" است یعنی به جای آن که حیا و عفت زنان توصیف شود، - با ایجاز-، تصویر آن نشان داده شده است. یکی از دلایل رسایی کنایه در آیه مذکور، ارائه نمودن هیات وقار و عفت زنان پاکدامن در قالب صورت عینی است که آن را به شکلی مشهود درآورده و آشکارا جلوه گر ساخته است.

۶- نتیجه

در زمان نزول قرآن، هنر سخن و سخنوری میان مردم رواج زیادی داشت؛ لذا یکی از مهمترین وجوه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی آن است. کنایه به عنوان یکی از مهمترین مباحث علم بیان، در قرآن به صورت فراوان به کار رفته است و برخی از کنایه های امروزی، ریشه در موضوعات قرآنی دارند. کنایه از تصریح، بلیغ تر است؛ چراکه به وسیله آن - و با ارائه ضمنی دلیل -، ذهن انسان از ملازم معنا، به خود معنا منتقل می شود. کنایه در آیات قرآن با انگیزه های گوناگون به کار رفته است. یکی از مهمترین و اصلی ترین دلیل استفاده از کنایه در قرآن، "رعایت ادب" است؛ در قرآن با به کارگیری کنایه و سایر فنون بیان، درباره خصوصی ترین مسائل انسان ها - آداب زناشویی، طهارت و ... - بحث شده، درحالیکه از حیطه ادب خارج نشده است. از دیگر کاربردهای مهم کنایه در قرآن، "ایجاز" و سپس "تصویرگری" است؛ در قرآن به وسیله کنایه، معانی مفصل با الفاظی موجز، بیان شده است؛ همچنین به وسیله کنایه، معانی و مفاهیم قرآنی به صورت امری محسوس و ملموس درآمده، گویا معانی به تصویر کشیده شده و برای مخاطب به نمایش گذاشته شده اند.

از دیگر انگیزه های مهم کاربرد کنایه در قرآن، "تزیین سخن" و "جذابیت بخشیدن به کلام" است که این دو انگیزه، زیرمجموعه ای برای انگیزه "رعایت ادب" محسوب می شوند.

"آشنایی زدایی"، "تعریض" و "استدلال" از دیگر انگیزه های استفاده از کنایه در آیات قرآن هستند که کاربرد کمتری نسبت به سایر انگیزه ها، دارند.

منابع

- قرآن کریم ترجمه (الهی قمشه ای؛ صفارزاده؛ طبری؛ فولادوند؛ قرشی؛ معزی؛ مکارم شیرازی).
- ۱- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*؛ چاپ ۳؛ بیروت؛ دار صادر؛ ۱۴۱۴ق.
 - ۲- احمدی، حبیب الله؛ *زیباترین سخن*؛ تهران؛ موسسه فرهنگی اندیشه معاصر؛ ۱۳۷۶.
 - ۳- تفتازانی، سعد الدین؛ *المَطْوَل*؛ قم؛ مکتبه الداوری؛ بی تا.
 - ۴- جرجانی، عبد القاهر؛ *دلائل الاعجاز فی القرآن*؛ مشهد؛ آستان قدس رضوی؛ ۱۳۶۸.
 - ۵- جرجانی، حسین بن حسن؛ *جلاء الازهار و جلاء الاحزان*؛ تهران؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۷ش.
 - ۶- حسینی، جعفر؛ *اسالیب البیان فی القرآن*؛ تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۴۱۳.
 - ۷- حسینی شیرازی، محمد؛ *تبیین القرآن*؛ چاپ ۲؛ بیروت؛ دار العلوم؛ ۱۴۲۳ق.
 - ۸- رازی، شمس قیس؛ *المعجم فی معاییر الاشعار العجم*؛ تصحیح محمد بن عبد الوهاب قزوینی؛ تهران؛ دانشگاه تهران؛ ۱۳۳۵.
 - ۹- رضایی، غلامعباس؛ *کنایه و اسباب بلاغت آن*؛ مجله زبان و ادبیات؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ شماره ۱۵۰؛ تابستان ۱۳۷۸.
 - ۱۰- زمخشری، محمود؛ *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*؛ چاپ ۳؛ بیروت؛ دار الکتب العلمیه؛ ۱۴۰۷ق.

- ۱۱- زرکشی، بدرالدین؛ *البرهان فی علوم القرآن*؛ ج ۲؛ بیروت؛ دار المعرفه؛ ۱۴۱۵.
- ۱۲- سکاکی، یوسف بن ابی بکر، محمد؛ *مفتاح العلوم*؛ بیروت؛ دار الکتب العلمیه؛ ۱۹۳۷م.
- ۱۳- سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ مترجم: محمد دشتی؛ قم؛ دانشکده اصول الدین؛ ۱۳۸۶.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *صور خیال در شعر فارسی*؛ ج ۳؛ تهران؛ آگاه؛ ۱۳۶۶.
- ۱۵- طالقانی، محمود؛ *تفسیر پرتوی از قرآن*؛ چاپ ۴؛ تهران؛ شرکت سهامی؛ ۱۳۶۲ش.
- ۱۶- طباطبایی، محمد حسین؛ *تفسیر المیزان*؛ مترجم: محمد باقر موسوی؛ قم؛ دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۳۶۳.
- ۱۷- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ *تفسیر مجمع البیان*؛ مترجم: محمد رازی؛ انتشارات فراهانی؛ ۱۳۸۰.
- ۱۸- عبد القادر، پرویز؛ *"تطور تاریخی کنایه در ادب فارسی و عربی تا قرن هفتم هجری"*؛ فصلنامه زبان و ادبیات فارسی؛ شماره ۳۸؛ زمستان ۱۳۸۷.
- ۱۹- فاضلی، محمد؛ *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*؛ تهران؛ موسسه مطالعات فرهنگی؛ ۱۳۶۵ش.
- ۲۰- قاسمی، محمدحمید؛ *"جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن"*؛ صحیفه مبین؛ شماره ۴۰؛ تابستان و پاییز ۱۳۸۶.
- ۲۱- قرشی، علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحدیث*؛ چاپ ۳؛ تهران؛ بنیاد بعثت؛ ۱۳۷۷ش.
- ۲۲- قرشی، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ چاپ ۶؛ تهران؛ دار الکتب الاسلامیه؛ ۱۳۷۱ش.
- ۲۳- گنابادی، محمد؛ *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*؛ چاپ ۲؛ بیروت؛ موسسه الاعلمی للمطبوعات؛ ۱۴۰۸ق.
- ۲۴- مغنیه، محمدجواد؛ *تفسیر الکاشف*؛ تهران؛ دار الکتب الاسلامیه؛ ۱۴۲۴ق.
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۵؛ تهران؛ دار المکتب الاسلامی؛ ۱۳۸۶.
- ۲۶- مودب، سیدرضا، *اعجاز قرآن*، بی جا، احسن الحدیث، ۱۳۷۹.

۲۷- نیشابوری، حاکم؛ مستدرک علی الصحیحین؛ هند؛ ۱۳۴۳ه.ق.

۲۸- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن؛ تفسیر ایجاز البیان؛ محقق: حنیف بن حسن؛ بیروت؛ دار العرب

الاسلامی؛ ۱۴۱۵ق.

۲۹- وحیدیان کامیار، تقی؛ "کنایه؛ نقاشی زیان"؛ مجله فرهنگستان؛ شماره ۸؛ زمستان ۱۳۷۵.